



فقيل له لم خصصتهم قال لأنهم جمعوا بين العلم والحقيقة والباقون كانوا ارباب احوال واصحاب غلبات، وقال «اسمعت شيئاً من سنن النبي صلى الله عليه وسلم الا واستعداته (ورق ۲۸ ب) حتى الصلوة على اطراف الأصابع وهي صعبة، وروى الأستاذ الامام ابو القاسم القشيري<sup>۱</sup> عن ابي عبد الله بن باكويه<sup>۲</sup> قال سمعت الشيخ يقول ربما كنت اقرأ في ابتداء امرى في ركعة واحدة عشرة آلاف مرة قل هو الله احد وربما اقرأ في ركعة واحدة القرآن كله وربما كنت اصلي من الغداة الى العصر الف ركعة. قال القشيري وسمعت<sup>۳</sup> يقول سمعت ابا العباس الكرخي<sup>۴</sup> يقول سمعت ابا عبد الله بن خفيف يقول ضعفت عن القيام بالنوافل وجمعت بدل كل ركعة

(بقية از صفحه قبل)

(رجوع شود بحلیه الاولیاء ۱۰، ۱۹۱-۲۹۶، و تاریخ بغداد ج ۸، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۵، و ج ۱۲، ۲۲۳-۲۲۵، و قشیری ۲۱، و تذکرة الاولیاء ۲: ۳۰-۳۳، و نفعات ۹۳-۹۴) -  
۱ - ابو القاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری متوفی در سنه ۴۶۵ در نیشابور، وی صاحب رساله مشهور به «رساله قشیری» است که مکرر بطبع رسیده است. نسخه ازین رساله بخط شیخ محمد اسحاق بن بغدادی عارف مشهور مورخه سنه ۵۸۲ که دراشت آن اجازه بخط سیح نجم الدین کبری مسطور بوده در ملک صاحب روضات الجنات متوفی در سنه ۱۳۱۳ هجری قمری بوده است (روضات ص ۴۴۵)، این نسخه فوق العاده نفیس که تا قریب نجاه سال قبل هنوز در اصفهان موجود بوده فعلاً کجاست؟ (برای شرح احوال قشیری رجوع شود بتاریخ بغداد ۱۱: ۸۳، و دمیة القصر در فصل فضلاء نیشابور، و کشف المحجوب ۲۰۹-۲۱۰، و انساب سمعانی ۴۵۳ ب، و ابن خلکان در حرف عین، و سیکی ۲۴۳، ۲۴۸، و نفعات ۳۵۴-۳۵۵، و روضات الجنات ۴۴۴-۴۴۶)، ۲ - رجوع شود بنه ۲۶۱ از تراجم کتاب حاضر، ۳ - یعنی سمعت ابا عبد الله بن باکویه، ۴ - چنین است در هر سه نسخه ب ق م و نیز در رساله قشیری ص ۲۹ یعنی الکرخی باخاه هجده، و چنین کسی با این لقبه و نسبت که عصر او با عصر شیخ کبیر نیز موافقت نماید در کتب تواریخ و رجال اطلاعی از آن بدست نیامد، و ای در تبیین کتب المفتوحی ابن عساکر ص ۱۹۱ در شرح احوال شیخ کبیر در عین همین حکایت این کلمه «الکرجی» باجیم بجای خاه مسطور است، و در این صورت (بر فرض صحت این نسخه) محتمل است با احتمال قوی که مراد ابو العباس احمد بن محمد بن یزید فقیه کرجی (بفتح کاف و راه هجده) منسوب بکرج ابو دلف که در کزاز حاله واقع بوده) ساکن بغداد و متوفی در سنه ۳۲۱ که شرح حال او در انساب سمعانی در نسبت «الکرجی» ورق ۴۷۷ ب مذکور است باشد.

من وزدی رکعتین قاعداً للحديث المروئی عن رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة القاعد علی النصف من صلوة القائم ، وعاش مائة سنة وعشر سنین وقيل اكثر منه <sup>۱</sup> ، وروی الحافظ اسمعیل <sup>۲</sup> عن ابی القاسم الهاشمی قال سمعت الشيخ يقول فی آخر مجلس يتكلم علی الكرسي كان فی الباهلیة بشیراز رجل وامرأة اذا اعتل من اصحابنا غرب حملاه الی دارهما فخدماه (ورق ۲۹) فورد فقیر حسن الطریفة فاعتل علة شديدة فحمل الیهما فكانا یخدمانه فاشتدت علیه العلة لیلۃ فتناوبا فی خدمته فقالت المرأة لنزوجها انام انا و تخدمه الی السحر ثم تنام انت و اخدمه انا الی الصبح فكانا علی ذلك قال الرجل فکنت اشم رائحة طيبة ما شممت اطیب منها لم تشبه طیب الدنیا واحس فی الدار حساً شديداً فغفوت غفوة <sup>۳</sup> فاذا بهاتین یهتبن و یلک اتنام و الحق تعالی و قدس نازل فی دارک فانتبهت فاذا الشاب قدفارق روحه ، فلما بلغ الشيخ الی قوله اتنام و الحق نازل فی دارک زعق و اضطرب و وقع من الكرسي فی حجری ودموعه تسيل علی کفّی فلحست دمه و کان حلواً و ما انتفع بالشيخ بعد ذلك .

والشيخ ابی الحسن الدیلمی <sup>۴</sup> کتاب سوی المشیخة <sup>۵</sup> و هو مشتمل علی سیرة الشيخ فقط ذکر فیہ حکایانه و کراماته ، توفي لیلة الثلاثاء الثالث

۱ - راجع بهدنت عم . شیخ کبیر احوال مورّخین بسیار مختلف است و روایت متن یعنی صدوده سال مطابق با روایت سیرازنامه است ، و در ماخذ مختلفه دیگر که فهرست اسامی آنها در آخر ترجمه شیخ کبیر داده خواهد شد مدت عمر او را نود و پنج ، و صد و چهار ، و صد و ده ، و صد و چهارده ، و صد و هجده ، و صد و بیست و چهار ، و صد و بیست و شش سال نیز نوشته اند و این اخیر قول صاحب کزیده است ، - ۲ - رجوع شود بس ۱۶ حاشیة ۱ - ۳ - چنین است در ق بغین معجمه ، و غفایغفو غفوا از باب نصر یعنی بخواب شد و خفت (منتهی الارب) - م ب ، بعین مهمله ، و آن تصحیف است - ۴ - رجوع شود بس ۴ حاشیة ۱ - ۵ - رجوع شود بهمان صفحه ، و همان حاشیة ،

والعشرين من رمضان سنة احدى وسبعين وثلثمائة رحمه الله<sup>٢</sup> (ورق ٣٩ ب).

## ٢ - الشيخ ابو احمد الكبير

اسمه الفضل بن محمد خادم الشيخ و صاحبه ، قال الديلمي رأيتته نحواً من خمسة وعشرين سنة عليه جباب صوف غليظة بلا سراويل و كان كثير العزلة حسن السيرة لم يُرَقَط في خصومة ولا فضول قد حُبب اليه الا نفراد و الخلو و كان يأوي بيتاً فوق سطح رباطه نحو خمسين سنة في الشتاء و الصيف يحتمل بردها و حرها

١ - چنین است نیز در اسباب سمعانی و شیرازنامه ، ولی در تاریخ یاقمی ٢ : ٣٩٧ و سبکی ١٢ : ١٥٤ وفات او را در « نالت » رمضان نوشته اند و لابد کلمه « والعشرين » بعد از « نالت » درین دو مأخذ از قلم افتاده است . - اما در خصوص سال وفات شیخ کبیر در اینکه سنه ٣٧١ بوده مابین مورخین معتبر گویا هیچ خلافتی نیست و اکثریت عظیمه ایشان از قبیل مؤلفین حلیه الاولیاء و انساب سمعانی و تبیین کذب المفتری و معجم البلدان و ابن الاثیر و شیرازنامه و یاقمی و سبکی و شعرانی همه ماقتد متن حاضر وفات او را در سنه ٣٧١ ضبط کرده اند ، فقط در تاریخ گزیده و تبیع او در حبيب السیر و ریاض العارفين وفات او را در سنه ٣٩١ نوشته اند که واضح است « سبعین » در نسخه آنها به « تسعين » تصحیف شده بوده ، و فارستامه ناصری در سنه ٣٧٠ نوشته ، ولی اشتباه عجیب بسیار فاحش در اینخصوص در نقعات جامی روی داده که وفات او را در جمیع نسخ خطی و چاپی از کتاب سربور که اینجانب دیده در سنه « احدى و ثلثین و ثلثمائة » نوشته اند یعنی با چهل سال تفاوت با تاریخ واقعی ، و این اشتباه یا از خود جامی سرزده یا در یکی از نسخ بسیار نزدیک بعصر او روی داده بوده زیرا که عین همین قول را حبيب السیر که فقط ٤٩ سال بعد از وفات جامی تألیف شده با اسم و رسم از نقعات نقل کرده است ، - ٢ - برای مزید اطلاع از احوال شیخ کبیر رجوع شود بمآخذ ذیل : کتاب اللمع ابونصر سراج طوسی معاصر او ص ٢٩٨ ، و حلیه الاولیاء ابونعمان اصفهانی معاصر او ١٠ : ٣٨٥-٣٨٨ ، و تاریخ بغداد استطراداً ج ٨ صفحات ١١٢ ، ١٢٥ ، ١٢٩ ، قشیری ٢٩ ، کشف المحجوب ١٩٩ ، ٣١٧-٣١٩ ، ٤١٧ ، انساب سمعانی ورق ٣٤٤ ، منتظم ابن الجوزی ١٧ ، ١١٢ ، تلبیس ابلیس همو استطراداً بسیار مکرر از جمله ص ١٦٥ ، ١٧٣ ، ١٨٢ ، ٢٠٠ ، ٢٢٣ ، ٢٢٦ ، ٣٢١ ، ٣٥٢ ، ٣٥٧ ، ٣٥٨ ، ٣٨١ ، ٣٩٦ ، معجم البلدان در « شیراز » ، تذکرة الاولیاء ٢ ، ١٠١ - ١٠٦ ، ابن الاثیر در حوادث سال ٣٧١ ، آثار البلاد ١١٢ ، ١٤١-١٤٢ ، گزیده ٧٨٢-٧٨٣ ، نزهة القلوب ١١٦ ، شیرازنامه ٩٥-٩٦ ، تاریخ یاقمی ٢ : ٣٩٧ ، سفرنامه ابن بطوطه چاپ مصر ج ١ ص ١٣٣-١٣٤ ، سبکی ٢ : ١٥٠-١٥٩ ، نقعات ٢٦٢-٢٦٤ ، حبيب السیر جزو ٣ ج ٢ ص ٦٣ ، شعرانی ١٠٣ : ١ ، سفينة الاولیاء ١١٠-١١١ ، ریاض العارفين ٤٣ ، فارستامه ناصری ٢ : ١٤٢ ، ١٥٨ ، آثار المعجم ٤٦٠-٤٦١ ، طرائق الحقایق ٢ : ٢١٢-٢١٣ ، و ٢٢٤-٢٢٦ .

ویراعی اوقات الصلوات لیلاً ونهاراً ما سها عن وقت واحد نهاره صائم وليله قائم  
ويعود المرضی ویشیع الجنائز و یقضي حقوق الأخوان ولا یدخل علی القضاة  
والسلطین وكان له احادیث و یكتب كتابه ردیة<sup>١</sup> ، قال و كذا مع ابی عبد الله البیطار<sup>٢</sup>  
و ابی نصر الطوسی<sup>٣</sup> و الحسن الجوالقی<sup>٤</sup> فی بستان فخر جنا السی الطهارة وقت  
الظهيرة فاذا ابواحمد فی الصحراء وحده فقالت له الجماعة ایها الشیخ هذا وقت  
حار فلو ساعدتنا ودخلت (ورق ٣٠) او ساعدناك فقال لا ولكن ارجعوا الی ما كنتم  
فیه و دعوني ففیه السلامة لی و لكم فتركوه و مضى حتی غاب عن اعینهم فأثر فی  
الجماعة ذلك. توفي سنة سبع و سبعین و ثلثمائة<sup>٥</sup> و دفن خلف الشیخ الكبیر بحظیرته  
المقدسة رحمه الله .

### ٣ - الشیخ ابواحمد الصغیر

اسمه الحسن بن علی الشیرازی خادم الشیخ و صاحبه قال صحبت الشیخ  
و خدمته خمساً<sup>٦</sup> و ثلثین سنة ما معنا فی البیت ثالث الامراة فی بعض الأوقات تجی  
فتخدم . قال الدیلمی<sup>٧</sup> سمعت الشیخ الكبیر رحمه الله یقول کیف لا احب ابواحمد  
و كان یغظینى و اهلی بالشباب ثلثین سنة . قال مات و قد قارب السبعین ماراً بته و لا  
سمعت قبله<sup>٨</sup> انه تغیر عما كان علیه من الفقر و ثبت علی ذلك حتی شاخ و ضعف

١ - رجوع شود بنمرة ٤٦ از تراجم کتاب حاضر ، ٢ - چنین است در م و نیز در ترجمه کتاب  
حاضر بقلم سر مؤلف عیسی بن جنید جاب شیراز ص ٣٣ ، ب ق ، الطرطوسی ، - بطن بسبار قوی  
، طرطوسی ، تعریف طوسی ، است و صواب همین صورت اخیر است بطریق م و ترجمه مذکور و مراد  
بدون شك ابونصر - آج طوسی صاحب کتاب معروف ، اللمع ، است ، در ص ٤٩ س ١ باز اسم  
« ابو هرطوسی » که هر سه نسخه در آنجا صریحاً و اضحاً بدون اختلاف همین نحو دارند خواهد آمد ،  
٣ - چنین است در ق ب ، ١٠ ، الجوالقی ، ٤ - این تاریخ و فوات عیناً مطابق شیراز نامه است ص ٩٩ ،  
٥ - تصحیح قیاسی ، هر سه نسخه ، خمسة ، ٦ - چنین است در هر سه نسخه ، -

وما افرد قط لنفسه طعاماً ولا مكاناً بل كان يأكل مع الفقراء وينام حيث ينام الفقراء وما فرش لنفسه الا في مرض موته وكان امياً لا يكتب ويستقي الماء (ورق ۳۰ ب) و يكنس الرباط كالصبي الصغير و اذا دُعي بالشيخ غضب يخدم نهاره مع الصبيان و يقوم ليله كالرهبان ما عرفت له طول عمره زلة ولا هفوة لبس مرقة واحدة مدة حياته و نُرِعت عنه في المغتسل و اوصى عند موته بمرقته و منديله لصبيان الرباط و اوصى بكساء كان له للكفن و الجنوط و المؤمن ، توفي سنة خمس و ثمانين و ثلثمائة<sup>۲</sup> و دفن عند الشيخ ابي احمد الكبير خلف الشيخ و قبره متصل بقبرهما رحمة الله عليهم<sup>۳</sup> .

#### ۴ - الشيخ عبد السلام بن الشيخ الكبير ابي عبد الله

حصل العلم و المعرفة و توفي اَبان شبابه في حياة الشيخ . قال الشيخ

۱ - م : يستقى ، ۲ - در شیرازنامه ص ۱۰۰ : سنة اربع و ثمانين و ثلثمائة ،  
۳ - در هيچ مأخذ ديگري جز شیرازنامه ص ۹۹-۱۰۰ شرح حالی ازین دو ابو احمد کبير و صغير نیاقتم ، در تبیین کذب المفتری ابن عساکر در ضمن ترجمه احوال شيخ کبير ص ۱۹۲ فقط اسمی از آندو برده شده است بدون هيچ توضیح ديگري ، و همچنين شيخ عطّار در تذکرة الأولياء در شرح احوال شيخ کبير ( ج ۲ ص ۱۰۴ ) ازین دو ابو احمد کبير و صغير نامی برده و حکایت بسیار مثنوی راجع بآندو نقل کرده وای از آنها به « احمدیه » و « احمدیکه » تعبیر کرده بعنّف کلمه « ابو » از اول اسم آنها (بعادت بعضی بلاد ایران که گاه در مورد باره کتبه های کثیر الاستعمال کلمه « ابو » را از اول آنها می اندازند مثلاً « سعد و قاص » گویند بجای سعد بن ابي وقاص ، و شيخ عطّار در تذکرة الأولياء مکرراً این استعمال را کرده است مثلاً « عبدالله خفيف » میگوید بجای ابو عبدالله خفيف ( ج ۲ ص ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۳ ) ، و « علی رودباری » بجای ابو علی رودباری ( ۲۲۴ ) ، و « يعقوب نهر جوری » بجای ابو يعقوب نهر جوری ، ( ۱۱۰ : ۲ ) ، و « عبدالله مغربی » بجای ابو عبدالله مغربی ( ۲۰۱ : ۲ ) ، و « سليمان دارانی » بجای ابو سليمان دارانی ( ج ۱ ص ۲۳ ) ،

ابونصر الطوسی<sup>۱</sup> توفی الشیخ عبدالسلام ابن الشیخ<sup>۲</sup> فحضر جنازته سائر الائمة  
والشیوخ فلم یجسر احد منهم ان یرى الشیخ من فرط هیبته وسكونه ووقاره،  
\* ومرقده بجانب ابی احمد الصغیر حذاء وجه والدته<sup>۳</sup> رحمة الله علیهم.

### ۵- الشیخ ابو علی الحسین بن محمد بن احمد الاکار

صحاب الشیخ الکبیر وسافر ولقی المشایخ وسلم له الشیخ الکبیر الکسب  
فی عمل الأکار<sup>۴</sup> ویقول الشیخ فیہ (ورق ۳۱): تصوف الحسین فی مسجاته،  
وتأدب بصحبته الشیخ المرشد ابو اسحق الکا زرونی<sup>۶</sup> قال الشیخ ابو شجاع

۱ - بدون شك مراد ابونصر عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی طوسی معروف بابونصر سراج صاحب  
کتاب معروف «اللمع» است، وی در سنه ۳۷۸ وفات یافت و در طوس مدفون شد، کتاب اللمع  
او در سنه ۱۹۱۴ میلادی در لیدن از بلاد هلند باهتمام اوقاف گیب بطبع رسیده است (رجوع شود بکشف  
المعجوب ۱۴۱۷، ۴۴۴-۴۴۵، امرار التوحید ۱۸، تذکره الأولیاء ۲، ۱۴۵-۱۴۶، تاریخ یافعی  
ونجوم الزاهرة هردو در حوادث سنه ۳۷۸، نفعات ۳۱۹-۳۲۰، سفینه الأولیاء ۱۵۶، شذرات  
الذهب ۳، ۹۱، ومقدمه انگلیسی کتاب اللمع ص ۲-۵ که شرح حال صاحب ترجمه را بعین عبارت از  
تاریخ الاسلام ذهبی بدست داده است) - ۲ - م بجای این جمله چنین دارد: توفی للشیخ  
ابی عبدالله ابن یقال له عبد السلام - ۳ - بجای کلمات از ستاره تا اینجام چنین دارد، و خلفه  
قبر منکوحه الشیخ، - ۴ - «آگار» بمعنی کشاورز و دهقان و برزگراست و در نفعات ص ۲۸۶  
نیز عین همین لقب را در خصوص صاحب ترجمه استعمال کرده است، ولی در شیرازنامه ص ۹۸ و  
ترجمه فارسی کتاب حاضر بتوسط پسر مؤلف عیسی بن جنید ص ۳۴ در عین همین مورد لقب صاحب  
ترجمه را «بازیار» نوشته اند، و در حقیقت یکی از معانی بازیار نیز کشاورز و زراعت کننده و برزگراست  
(برهان قاطع) که باین معنی «بازیار» عیناً مرادف «آگار» است (ومعنی دیگر بازیار بازدار است یعنی  
نگاهدارنده باز و صیاد و میرشکار - برهان قاطع) - ۵ - م بجای عنوان متن چنین دارد: الشیخ ابو علی  
الحسین بن احمد محمد الاکار (کذا) - ۶ - در ترجمه این کتاب بتوسط پسر مؤلف ص ۳۴ در  
عین همین مورد بجای این کلمه «بازیاری» مسطور است، رجوع شود بعاشیه قبل،

۶ - یعنی شیخ ابو اسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی معروف به «شیخ مرشد» از مشاهیر مشایخ  
خطه فارس، در سنه ۴۲۶ وفات یافت او در کازرون مدفون شد (رجوع شود بکشف المعجوب  
ص ۱۱۵، فارسنامه ابن البلیغی چاپ طهران ص ۱۱۹، تذکره الأولیاء ۲، ۲۲۹-۲۳۸، گزیده ۷۸۴  
۷۸۴، نزهة القلوب ۱۲۶، شیرازنامه ۱۰۵-۱۰۶، ابن بطوطه چاپ مصر ج ۱، ۱۳۶-۱۳۷،  
نفعات ۲۸۶-۲۸۷، حبیب السیر جزء ۳ از جلد ۲ ص ۶۴، سفینه الأولیاء ۱۶۱، فارسنامه ناصری ۲،  
۲۴۹، آثار المعجم ۳۲۶-۳۲۷) ،

المقاریضی<sup>۱</sup> فی شیخته دخل الآثار کازرون فاجتمع عنده مشایخها و کان فیهم  
الشیخ ابواسحق صبیحاً فقالوا هذا الصبی یقرأ القرآن طیباً فان اذنت له قرأ فقال  
لهم نعم افرأ فنرا الشیخ ابواسحق قوله تعالی انی جنزیتهم الیوم بما صبروا  
انهم هم الفائزون فتواجد الحسین فلما فرغ طلبهم ان یصحبوه آیاه<sup>۲</sup> فأجابوه<sup>۳</sup>  
فجاء به الی شیراز و افاده سماع الأحادیث من مشایخ الوقت و اصحاب الشیخ  
الکبیر و سافر معه الی العراق و الحجاز و بمرکته صار الی ما صار، و توفي سنة ...  
و ثلثمائة<sup>۴</sup> و دفن بیاب<sup>۵</sup> مرقد الشیخ الکبیر حذاء وجهه رحمة الله علیهم رحمة واسعة.

## ۶- الشیخ ابو عمر و<sup>۶</sup> عبدالرحیم بن موسی الاصطخری

کان سید قومه سافر<sup>۷</sup> الحجاز و العراق و الشام و صحب رویاً و اشکاله

- 
- ۱- رجوع شود بسابق ص ۴ حاشیه ۲، و بنمره ۴۴ از تراجم کتاب حاضر، -  
۲- یعنی شیخ حسین آگار از مشایخ کازرون درخواست نمود که شیخ ابواسحق را همراه او  
بفرستند، - یصحبوه بضم یاء از باب افعال است و ضمیر هاء راجع است بشیخ ابواسحق و ضمیر  
« آیاه » بخود شیخ حسین آگار، ۳- ب، فاجابوا، ۴- جای آحاد و عشرات در هر سه  
نسخه سفید است، ولی در شیراز نامه ص ۹۸ تاریخ وقات او را در سنه احدى و تسعين و ثلثمائة  
ضبط کرده است، ۵- ۱۲ بجوار، ۶- چنین است در ب ق و شیراز نامه ص ۹۶، ولی در  
نقحات ص ۲۲۰، ابو عمر (بدون واو در آخر)، م اصلاً این کتبه را ندارد، ۷- فعل « سافر »  
یسافر مسافرة نسبت بمکانی که بدانجا مسافرت کنند متعدی به « الی » است یقال سافر الی الحجاز  
و سافرت الی مکه و هو یسافر الی العراق و نحو ذلك، و هر گز در کلام فصحا متعدی بنفس یعنی مثلاً  
سافر الحجاز و سافرت مکه و هو یسافر العراق شنیده نشده و در کتب لغت نیز اصلاً و ابدأ نیامده،  
ولی مؤلف کتاب حاضر بسیار مکرر این استعمال را نموده مثل همین مورد ما نحن فیه که گفته  
« سافر الحجاز و العراق و الشام »، و نظایر این تعبیر درین کتاب بسیار فراوان است که در هر مورد ما  
بدان اشاره خواهیم کرد، و همچنین ابن الجوزی در تاریخ منظم نیز عین این استعمال را مکرر  
نموده است، مثلاً « نشأ بنیساپور و سافر البلاد و سمع من ابيه » (ج ۶ ص ۶۳)، « و سافر البلاد البعیده  
فی طلب العلم » (۷، ۱۹۳)، « و کان کثیر السماع کبیر الشان سافر البلاد و صنف التصانیف » (۸،  
۳۱۵)، « و سافر البلاد و عبر ما وراء النهر » (۹، ۳۹)، « سافر البلاد و سمع الکثیر و نسخ و املی  
بجامع اصبهان » (۱۰، ۹۰)، و امثال این عبارات که در کتاب مزبور بسیار فراوان است و ما فقط  
بجهت نمونه باین دو سه مثال اکتفا کردیم، -



ولقی سهل بن عبد الله التستری،<sup>۱</sup> قال الدیلمی کان طریقہ الشطح (ورق ۳۱ ب) و اظهار الشطارة یلبس الأكسیة الشیرازیة کأنه شاطر<sup>۲</sup> ینذهب الی الصید ومعه الکلاب و كانت عنده حمائم، و سئل الشیخ الکبیر عن احواله فقال کان یتسلى بتلك الحمائم عن قتل به، قال وعزم لیلۃ علی الصید فرصده احد حین خرج فقفا اثره من غیر ان یعلم به قال فلما توسط الجبال اطلق الکلاب و لبس مدرعة كانت معه و انتصب قائماً یدکر الله عز و جل فسمعت جلبة فی الجبل حتی ظننت ما بقی شجر ولا حجر ولا ذوروح الا ذکر الله بذكره، و قیل لم یکن فی یدته الا جلد بقرة علیها قرناها فكان فی الصيف یأخذ بقرنیها فیمدها الی الصحن فاذا کان الشتاء یأخذ بهما فیمدها الی تحت السقف. قال ابوبکر الأستاذ و کان خادمه لم یأکل عبد الرحیم مرة نیفاً و عشرين يوماً من الطعام فقلت یا شیخ اتأذن ان آتیک بطعام قال لا قلت فأتی اخاف علیک الضعف و کان عنده جاون<sup>۳</sup> کبیر من حجر عظیم

۱ - هو ابو محمد سهل بن عبد الله بن یونس التستری از اشهر مشایخ صوفیه در قرن سوم، در سنه ۲۸۳ بقول مشهور و بقولی در سنه ۲۷۳ وفات یافت (رجوع شود بکتاب الفهرست ص ۱۸۶، و حلیه الأولیاء ۱۰: ۱۸۹-۳۱۲، و قشیری ۱۴، و هجویری ۱۲۵-۱۷۷، و انساب سمعانی ورق ۱۰۶ ب، و تذکره الأولیاء ۱: ۲۱۱-۲۲۳، و آثار البلاد ۱۱۴-۱۱۵، و ابن خلکان ۱: ۲۳۴-۲۳۵، و نقحات ۲۴-۲۶، و شعرانی ج ۱ ص ۶۶-۶۸، و منتظم ابن الجوزی و ابن الاثیر و تاریخ یاقعی و نجوم الزاهرة هر چهار در حوادث سنه ۲۸۳)، ۲ - م افزوده، و، ۳ - چنین است در هر سه نسخه (یعنی جاون بجیم و الف و وار و نون)، در ترجمه کتاب حاضر بتوسط یسر مؤلف حبیبی بن جنید ص ۳۶ در ترجمه این عبارت بجای این کلمه «هاون» نوشته، و بدون هیچ شبهه بقرینه سیاق حکایت مراد ازین کلمه همین معنی باید باشد یعنی هاون معروف که در آن چیزها مانند قفل و نمک و غیره گویند و نرم کنند، و لسی با فحس شدید در جمیع کتب لغت عربی و فارسی بچنین کلمه غریب یعنی جاون بجیم بمعنی هاون باهاه بر نخوردیم، در عربی هاون را منجاز و میهراس گویند و خود کلمه هاون را نیز بهمین تلفظ امروزه یعنی بفتح واو و نیز بضم واو و نیز بندو واو بر وزن صابون استعمال کنند، و در فارسی بنیر خود کلمه هاون کلمه «جواز» بضم جیم و در آخر زاء معجمه نیز بهمین معنی است، ولی «جاون» را چنانکه گفتیم در هیچ جا نیافتیم، احتمال میرود که جاون (بر فرض صحت نسخه) لهجه محلی شیرازی قدیم بوده بجای «هاون»، یا آنکه لغتی دیلمی بوده بجای همان کلمه هاون چه مخفی نماند که تقریباً تمام این شرح حال چنانکه مؤلف صریحاً باسم و رسم ازو نقل نموده بقلم ابوالحسن دیلمی صاحب مشیخه فارس و سیره شیخ کبیر است (رجوع شود بص ۴ حاشیه ۱) -

(ورق ۴۲) فأخذه ورفعہ الی صدرہ وقال هل ترى من ضعف فتجیرت فقال اذهب  
وتفقدت تلك الحمام<sup>۱</sup> واسکت. قال الشيخ الكبير لما دخلت علی روم قال ما خبر  
عبدالرحیم قلت مات قال رحم الله ذاك الرجل لقد صعدته واقواماً بجبل اللکام<sup>۲</sup>  
ما رأيت اصبر ولا اقوی منه. قال ابوالحسن الديلمي ورت الشيخ عبدالرحیم  
من ابيه عشرين ألف درهم فابراً ذمة الغرماء<sup>۳</sup> عن عشرة آلاف وقبض منهم عشرة<sup>۴</sup>  
اخرى ثم جمعها فی مخلاة فصعد بها السطح فی ليله مظلمة فنثرها كلها علی السطوح  
فأصبح الجيران يقولون<sup>۵</sup> جاءتنا البارحة دراهم من السماء ثم نثر المخلاة فی  
الصباح فسقط منها درهم واحد فقال لأهله ابشروا فان الله تعالى اعطانا رزق اليوم<sup>۶</sup> ،  
وله حکایات كثيرة اثبت<sup>۷</sup> بعضها فی سيرة الشيخ ، وقبره قدام الشيخ الأکابر فی  
مقبرة الشيخ رحمة الله عليهم<sup>۸</sup> .

- ۱ - م ، الحمام ، ترجمة فارسی ابن کتاب بقلم یسر مؤلف : « پرو و کبوترها را آب و دان ده » .
- ۲ - تصحیح فیاسی ، - اللکام بضم لام و کاف مشدده نام کوهی است معروف در شام مشرف بر انطاکیه  
که غالباً عباد و ابدال در آن مقام میگرفتند (معجم البلدان) ، - در هر سه نسخه این کلمه « لکام »  
بدون الف و لام مسطور است و آن سهو نسخ است چه این کلمه بالف و لام علم شده است  
و هیچوقت بدون آن استعمال نمیشود ، - ۳ - غرماء اینجا بمعنی بدهکاران است نه طلبکاران  
چه « غریم » از اضداد است و بهر دو معنی استعمال میشود ، و عبارات نفعات درین موضوع چون  
روشن تر است ذیلاً محض توضیح نقل میشود : « ویرا از پندر بیست هزار درم میراث رسید اما در  
ذمه قومی بود ایشانرا گفت ده هزار بمن بدهید و ده دیگر شمارا بحل کردم بوی دادند الخ » ، -  
۴ - کذا فی النسخ ، ولی واضح است که مقصود « عشرة الاف اخری » است .
- ۵ - ب ق ، فتحدثون ( کذا ، = يتحدثون ) ، ۶ - م : فان الله رزقنا ثمن الخبز والادام ،
- ۷ - اثبت ظاهراً بضم تاء مشدده است بصیغه متکلم وحده از ماضی باب افعال چه متکلم ابوالحسن  
دیلمی صاحب « سيرة الشيخ الكبير » است ( رجوع شود بس ۴ ح ۱ ) - ۸ - شرح حال صاحب ترجمه  
در نفعات ص ۲۷۰-۲۷۲ نیز مسطور است ، و در شیراز نامه ص ۹۶ نیز نام او استطراداً آمده ، و در  
هیچیک ازین مآخذ تاریخ وفات او را ذکر نکرده اند ، ولی چون مؤلف در متن تصریح کرده که روم  
بعد از وفات او هنوز در حیات بوده و از استماع خبر وفات او از شیخ کبیر بر او ترجم فرستاده است و چون وفات  
روم در سنه ۳۰۳ بوده ( رجوع شود بس ۴۳ حاشیه ۴ ) پس واضح است که وفات صاحب ترجمه  
قبل از سال ۳۰۳ بوقوع پیوسته است ، -

## ۷ - الشيخ ابو حيان علي بن محمد<sup>۱</sup> بن العباس<sup>۲</sup> الصوفي التوحیدی

صحاب المشايخ و سافر و رحل و تكلم فی التصوف (ورق ۳۲ ب) و التوحید و كان اماماً فی اللغة و النحو و صاحب السیرافی و كان شدید التعصب له و صاحب ابن عباد<sup>۳</sup> و اباعلی<sup>۴</sup> و له حظ<sup>۵</sup> علی ابن عباد زائد و كلام علی ابی علی و هو شدید الدیانة، و له مصنفات كثيرة منها كتاب البصائر، و كتاب الاشارات<sup>۶</sup>، و كتاب الامتاع و المؤمنة<sup>۷</sup>، و جاور بیت الله الحرام، روى الدیلمی باسناده عنه انه يقول<sup>۸</sup> زعه بعض من يتبع<sup>۹</sup> بطریق ابی الطیب بن الجنید<sup>۱۰</sup> فی مذاكرة جرت فقال: انا اذا

۱ - چنین است در م، ق، ابو حیان علی بن احمد، ب، ابو حیان بن احمد، - فقط م مطابق است با عموم ماخذ دیگر از قبیل معجم الأدباء و سبکی و لسان المیزان و بحیة الوعاة و مفتاح السعادة و تاج العروس و روضات الجنات و غیرها که بلا استثنا نام پدر صاحب ترجمه را «محمد» ضبط کرده اند، نه «احمد» بطبق ق ب، - ۲ - کذا فی ق ب، م، احمد (یعنی «احمد» بجای «العباس» و بدون کلمه «ابن» قبل از احمد)، ۳ - یعنی صاحب بن عباد وزیر معروف آل بویه و متوفی در سنه ۳۸۵ که ترجمه احوال او در عموم کتب تواریخ و رجال مسطور است و از همه آنها بهتر و مفصل تر در معجم الأدباء یاقوت است (ج ۲ ص ۲۷۳-۳۴۳)، و یاقوت در این ترجمه فصول بسیار مطولی از کتابی از همین ابو حیان توحیدی موسوم به «ثلب الوزیرین» که سرتاسر در قدح و مذمت صاحب بن عباد و سلف او ابو الفضل بن العمید است نقل کرده است و همین است مقصود از عبارت متن که گوید «وله حظ علی ابن عباد زائد»، ۴ - بدون شك مراد ابو علی احمد بن محمد مسکویه متوفی در سنه ۴۲۱ صاحب تاریخ معروف تجارب الأمم است که ابو حیان توحیدی در حق او نیز خوش عقیده نبوده و در تألیفات خود از بغل مفرط او و حرص شدید او بجمع مال و طلب کیمیا سخت نکوهش نموده است (رجوع شود بکتاب الامناع و المؤمنة اوج ص ۳۵-۳۶، و معجم الأدباء ج ۵ ص ۴۰۶-۴۰۷)، ۵ - تصحیح قیاسی، نسخ، خط یا حظ، - ۶ - بدون شك مقصود کتاب «الاشارات الالهیه» است که یاقوت در معجم الأدباء ۳۸۱:۵ نام آنرا در ضمن تعداد مؤلفات او برده و ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه ۴:۳۱۱ اشعاری از آن کتاب نقل کرده که بعد از این در ص ۵ حاشیه ۵ اشاره بدانها خواهد شد، ۷ - این کتاب در ۱۹۳۹ میلادی در مصر شروع بطبع آن شده و تا کنون دو جلد از آن از طبعه خارج شده و گویا یک یا دو جلد دیگر باقی مانده باشد، ۸ - کذا فی النسخ الثلاث، - و مقتضای سیاق «قال» است با «كان يقول»، ۹ - تنقیح قیاسی، ب ق بدون نقطه، م، تبعیح، - تبعیح به از باب تفعل از ب ج ح (بیا، موخده و جیم و حاء مهمله) یعنی فخر کرد بدان و مباحات نمود و نیز به معنی لاف زدن بچیزی است (لسان العرب)، ۱۰ - چنین است در هر سه نسخه، - با فحس شدید در عموم کتب رجال و طبقات و کتب تواریخ هیچ اطلاعی در باب این شخص بدست نیاوردیم، -

كنت اشهد النجوى<sup>۱</sup> فى العلم والأرادة فكيف اتمرس فى الأمر والكلفة لأنى فى ذلك الفضاء منصرف<sup>۲</sup> بالحق وفى هذا الجو منصرف<sup>۳</sup> بالخلق وان كان حسن الأدب يقتضينى<sup>۴</sup> هاهنا ان لا اخالف فان عين الحقيقة يقتضينى<sup>۵</sup> هناك ان لا اوافق<sup>۶</sup>، وكان بينه وبين شيخ الشيوخ ابى<sup>۷</sup> الحسين شىء فلما مات ابو حيان قال شيخ الشيوخ ابو الحسين<sup>۸</sup> رأيت فى المنام قتلت ما فعل الله بك قال غفر لى على رغمك (ورق ۳۳) فلما اصبح امر شيخ الشيوخ اصحابه فحمل فى محفة الى قبره ليصلى عليه فزاره وامر بلوح كتب عليه هذا قبر ابى حيان التوحيدى فوضع على قبره، توفى سنة اربع عشرة واربعمائة ودفن فى المقبرة المحاذية للشيخ<sup>۹</sup>، ومما

۱ - چنین است در م، ب ق، النجوى ۱ - ۲ - چنین است در ق ب در هر دو موضع (یعنی منصرف با نون) م در موضع اول، متصرف (با تاء مثناة فوقائه)، ودر موضع دوم، منصرف (بانون، مثل ب ق)، - ۳ - کذا فى ب ق فى الموضعين، م، يقتضى (فى الموضعين) ۴ - مقصود از این جمله از ستاره تا اینجا بهیچوجه دستگیر ما نشد و ما عیناً بطبق نسخ سه گانه چاپ کرده ایم بدون ادنى تصرفى، - ۵ - تصحيح قیاسى، - در هر سه نسخه: ابو، - ۶ - چنین است در هر سه نسخه و نیز در نفعات ص ۳۱۶ استطراداً در ترجمه عمران ثلثی، و روضات الجنات ص ۲۴۴ در ترجمه ابو حیان توحیدى، و همین املا صواب است لا غیر، ولی در شیراز نامه ص ۱۰۰ و ۱۰۸ و کشف المحجوب ص ۱۵ کتبه وی «ابوالحسن» مرقوم است بجای ابوالحسین و آن تصحیف است، - مراد شیخ الشيوخ ابوالحسین احمد بن محمد بن جعفر بیضاوى معروف با بن سالبه (= سال به) و متوفى در سنه ۴۱۵ هجرى است که شرح حال اجمالى از او در کشف المحجوب ص ۳۱۵ و شیراز نامه ص ۱۰۰ (با اغلاط بسیار درین مأخذ اخیر که طبع بسیار سقیم مغلوطى است) مذکور است، و چون شیخ الشيوخ مذکور بتصریح شیراز نامه در بیضا مدفون است نه در شیراز لهذا ترجمه احوال او در کتاب حاضر مذکور نیست چه موضوع شد الا زارچنانکه معلوم است فقط شرح احوال مدفونین در شیراز است نه سایر اهالى فارس، (برای مزید اطلاع از شرح احوال او و چند تن دیگر از اعضاء خانواده او رجوع شود بهواشى آخر کتاب ان شاه الله تعالى)، - ۷ - برای مزید اطلاع از شرح احوال ابو حیان توحیدى و اسامى مأخذى که ذکرى از او نموده اند رجوع شود بر ساله که یکى از دو ناشر کتاب حاضر محمد قزوینى بعنوان «شرح حال ابوسلیمان منطقى سجستانی» در سال ۱۳۵۲ هجرى قمرى منتشر ساخته، صفحات ۳۲ - ۳۸ آن رساله عبارت است از ترجمه حال مبسوطى از ابو حیان توحیدى که از اخصر تلامذه ابوسلیمان مذکور بوده است، و خلاصه از آن رساله ان شاه الله تعالى در حواشى آخر کتاب حاضر درج خواهد شد، -

انشده<sup>۱</sup> ما ذكره المقارضي:

فَكَرَّتْ فِي الدُّنْيَا وَجِدَّتِهَا  
وَإِذَا جَمِيعُ أُمُورِهَا عُقْبٌ<sup>۲</sup>  
وَإِذَا لَهَا صَرْفٌ يُعِدُّ لَهَا  
وَلَقَدْ مَرَرْتُ عَلَى الْقُبُورِ فَمَا  
وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَلَمْ أَجِدْ خُلُقًا  
وَلَقَدْ رَأَيْتُ فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا  
مَا زَالَتِ الدُّنْيَا مُبَغِّضَةً<sup>۳</sup>  
فَإِذَا جَمِيعُ جَدِيدِهَا يَبْلَى  
بَيْنَ الْبَرِيَّةِ فَلَمَّا تَبَقَى  
فِي كُلِّ مَوْضِعٍ زَهْرَةٌ أَفْعَى  
مِيزَتْ بَيْنَ الْعَبْدِ وَالْمَوْلَى  
أَعْلَى لِصَاحِبِهِ مِنَ التَّقْوَى  
أَعَزُّ مِنْ قَنِيعٍ<sup>۴</sup> وَلَا أَغْنَى  
لَمْ يَمُدَّ صَاحِبُهَا مِنَ الْبَلْوَى

رحمة الله عليهم

۱ - چنانکه ملاحظه میشود مؤلف « انشده » گفته است نه « انشاء » و تعبیر « انشده » اعم است از اینکه شعر مقصود بالذکر از خود منشد باشد یا از غیر او که وی آنها را فقط بمناسبت مقام بزبان یا قلم آورده باشد. بنابراین درست معلوم نیست که اشعار مذکور در متن از خود ابوحیان توحیدی است یا از غیر او، گرچه بظن بسیار قوی باید از خود او باشد چه بسیار شبیه بطرز خیالات او و افکار او و اسلوب انشاء و تعبیر اوست، و علی « ی » حال اشعار بسیار فصیح بلیغ حکیمانه است که سزاوار حفظ و تکرار و اتعاظ از آنهاست. ۲ - ای توبُّ ، و العقب بضم العين و فتح القاف جمع عقبه بالضم توب [الأبل] الواردة ترد قطعة فتشرب فاذا وردت قطعة بعدها فشربت فذلك عقبها ای نوبتها (لسان العرب) ، ۳ - قنع ککنف خرسند و خوشنود ببهره و بخش خود (منتهی الأرب) ، ۴ - لعله : منبّه ، کذا فی النسخ ، ولعله : عن البلوی ، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج ۳ ص ۴۳۱) نقلاً از کتاب الأشارات الألهیه همین ابوحیان توحیدی یا نرده بیت دیگر بهمین وزن و قافیه و همین مضامین ذکر کرده که بظن غالب بلکه بنحو قطع و یقین بقیه همین ابیات متن است و ما نیز محض مزید فایده عین آن ابیات را ذیلاً نقل نمودیم : دار الفجائع والهجوم و دار البت و الأحزان و البلوی \* مر المذاقة فب ما احتلبت منها يدك وینه المرعی \* بینا الفتی فیها بمنزلة اذ صارت تحت ترابها ملقی \* تقفو مساویها محاسنها لاشی بین التعی و البشری \* و نقل يوم ذر شارقه الأ سمعت بهالك یعنی \* لاتعتبن علی الزمان لما یأتی به فلقما یرضی \* للمرء رزق لا یفوت ولو جهد الخلائق دون ان یفتی \* یا عامر الدنیا المعد لها ماذا عملت لدارك الأخری \* و معهد الفرس الوطیئة لا تففل فراش الرقنة الكبرى \* لو قد رعبت لقد اجبت لما تدعی له فانظر متى تدعی \* اترک تعصی کم رأیت من الأ حیاء ثم رأیتهم موئی \* من اصبحت دنیاه همته فمتی ینال الغایة القصوی \* سبحان من لاشی یعدله کم من بصیر قلبه اعمی \* و الموت لا یخفی علی احد من اری و کاته یخفی \* و الأبل ینهب و النهار بأحبابی و لیس علیهما هدوی \*

۸ - الشيخ عماد الدين ابو طاهر عبد السلام بن ابي الريح  
محمود بن محمد الحنفى<sup>۱</sup>

قد سافر<sup>۲</sup> الأمصار و صاحب الكبار و حصل الأسانيد و كتب الحديث و  
ادرك اصحاب العوالي من اهل العراق ، وله كتاب سماه صنوان الرواية و قنوان  
الدراية ذكر فيه جميع (ورق ۳۳ ب) مسموعاته و مقروءاته و مستجازاته ، و من مشايخه<sup>۳</sup>  
الشيخ ابو الفتوح العجلي و ابو المكارم اللبان و معمر القرشى ، و روى الحديث في  
شiraz سنة اربع و خمسين و ستمائة و تلمذه خلق كثير من كبار العلماء و تأدب به جم  
غفير من اعيان الفضلاء و صنف في الدين كتباً فائقة منها كتاب الدرر المتشورة  
في السنن المأثورة ، و كتاب ذخيرة العباد ليوم المعاد ، و كتاب فضل الساجد و  
شرف المساجد ، و كتاب الوسائل لنيل الفضائل ، و كتاب المعلى لذكر من معى  
و ذكر من قبلى ، و كتاب الاطراف في اشراف الاطراف ، و مما نقلت عن خطه  
الشريف :

أَجِبُ الْفَتَى يَنْفِي الْفَوَاحِشَ سَمِعُهُ      كَأَنَّ بِهِ مِنْ كُلِّ فَاخِشَةٍ وَقَرَأَ  
سَلِيمَ دَوَاعِي الصُّدْرِ لَا بِاسِطًا أَدَى      وَلَا مَانِعًا خَيْرًا وَلَا قَائِلًا هَجْرًا  
إِذَا مَا آتَمْتُ مِنْ صَاحِبٍ لَكَ زَلَّةٌ      فَكُنْ أَنْتَ مُحْتَالًا لِرَازِيهِ عُذْرًا

۱ - م در عنوان ، الشيخ عماد الدين ابو طاهر بن عبد السلام ، و سپس در متن بعد از عنوان افزوده :  
الغزنوى الاصل الشيرازى المولد ، - ۲ - رجوع شود بسابق ص ۵۰ حاشیه ۷ ، ۳ - کذا  
فی ۴ ، ب ق ، و من جلتهم ، ۴ - م ، الدرّة ، - ۵ - این ابیات از سالم بن وابصة الأسدى است  
از شعراء حماسه که ابو تمام تمام آن ابیات را در کتاب حماسه در باب الأدب ذکر کرده است و بعد از  
بیت دوم بیت ذیل را علاوه دارد ، اذا شئت أن تدعى كريماً مكرماً اديباً ظريفاً عاقلاً ماجداً حراً ،  
(رجوع شود بشرح حماسه از خطیب تبریزی طبع بولاق ج ۳ ص ۸۵-۸۶) ،

غِنَى النَّفْسِ مَا يَكْفِيكَ عَنْ سَدِّ جَوْعَةٍ<sup>۱</sup> فَأَنْ زَادَ شَيْئًا عَادَ ذَلِكَ الْغِنَى فَقَرَأَ  
 تَوَفَّى فِي شَعْبَانَ سَنَةِ أَحَدَى وَسِتِّينَ وَسِتْمِائَةَ وَدَفِنَ حِذَاءَ الشَّبَكَةِ (ورق ۳۴) الْمُقَابِلَةَ  
 لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ ، وَقِيلَ كَانَ عَلَى قَبْرِ الشَّيْخِ حَجَرٌ رَفَعُوهُ وَوَضَعُوا مَكَانَهُ حَجَرًا آخَرَ  
 فَأَخَذَهُ الشَّيْخُ أَبُو طَاهِرٍ تَبَرُّكًا بِهِ وَوَصَّى أَنْ يَضَعُوهُ عَلَى رَأْسِ قَبْرِهِ بِمَوْضِعِ عَيْنِهِ  
 لِذَلِكَ فَرَأَى الشَّيْخُ الْكَبِيرُ فِي مَنَامِهِ أَنَّهُ قَدْ عَاتَبَهُ عَلَى ذَلِكَ وَقَالَ مَنْ جَعَلَ أَوْلَى  
 بِهَذَا الْحَجَرِ مِنْ جَمَاعَةِ هَؤُلَاءِ الْفُقَرَاءِ حَتَّى خَصَّصْتَ نَفْسَكَ بِهِ فَلَمَّا انْتَبَهَ قَالَ وَجِبَتْ  
 عَلَيْنَا غَرَامَةٌ لِحَضْرَةِ الشَّيْخِ وَزَمْرَةِ الْفُقَرَاءِ فَوَقَفَ عَلَى الْبُقْعَةِ طَاحُونَةٌ نَفِيسَةٌ كَانَتْ لَهُ  
 مِنْ خَالِصِ مَلِكِهِ وَهِيَ بَاقِيَةٌ إِلَى الْآنَ فَرَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ<sup>۲</sup> ،

## ۹ - الشَّيْخُ مَعِينُ الدِّينِ أَبُو ذَرِّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَنِيدِ بْنِ رُوْزْبِهِ الْكُتْكِيُّ<sup>۳</sup> الصُّوفِيُّ

امام زمانه و مفتی او انه عاش سبعاً و سبعین سنة و افقی الناس ستین سنة  
 سافر العراق و الحجاز و الشام و احکم العلوم بمدينة السلام و له مشیخة عالیة و

۱ - حاشیه ۱ ، خطه ، ۲ - رجوع شود نیز برای شرح احوال صاحب ترجمه شیرازنامه ص ۱۲۶ ،  
 و در جای دیگر عجمان ذکر کرده از وی نیافتم . ۳ - چنین است در ب و شیراز نامه ص ۱۲۳ ( یعنی  
 الکتکی با کاف و تاء مثله و باز کاف و سپس یاء نسبت ) ، ق ، الکتکی ( با تاء مثله فوقانی ) ،  
 م این کلمه را ندارد ، مجمل فصیح خوانی در حوادث سال ۶۵۱ ، الکتلی ( با تاء مثله فوقانی )  
 و لام بجای کاف دوم ) ، - درست معلوم نشد که این نسبت کتکی یا کتکی بجه یا بکجاست ولی  
 قاعده باید منسوب باشد بکتک که فعلاً با تاء دو نقطه تلفظ میشود و نام سه قریه است در سه بلوک از فارس ،  
 یکی در بلوک ارسنجان ، دوم در بلوک فروز آباد ، و سوم در ناحیه بیخه احشام از بلوک لارستان  
 ( رجوع شود بفارسی نامه اصری ج ۲ ص ۱۷۴ و ۲۴۴ و ۲۸۸ ) ، ولی کدام یک از این سه موضع  
 ممکن است مقصود باشد باز معلوم نیست ، ۴ - تصحیح قیاسی ، در هر سه نسخه ، سبعة ،  
 ۵ - در مجمل فصیح خوانی ، « سبعا و سبعین » ، و این بنظر اقرب بصواب میآید و الا بایستی در  
 سن هفده سالگی بدرجه فتوی دادن رسیده باشد و این عادة مستبعد است ۶ - رجوع شود  
 ص ۵۵ حاشیه ۲ ،

اسانید معتبره و صحب الشیخ جمال الدین ابا الفرج بن الجوزی<sup>۱</sup> و الشیخ ضیاء الدین عبدالوہاب بن سکینة<sup>۲</sup> و قرأ و سمع الكتب السبعة<sup>۳</sup> لديه و قرأ الجمع بین الصحیحین للحمیدی<sup>۴</sup> بأسره<sup>۵</sup> (ورق ۳۴ ب) علیه و لبس الخرقه من یدہ و لازمه<sup>۶</sup> مدته ثم رجع الی شیراز و جاور فی رباط الشیخ الکبیر قریب خمین سنه و اقیمت الجمعة فیها بالتماسه و رغبت المشایخ و الصوفیة باستیناسه ما تکلم قط بهجر و ما عامل احداً بزجر و متی نُقل الیه ان احداً یغتابه استغفر له عقیب الصلوات الخمس، و من جملة تلامذته بشیراز الشیخ العالم العارف صدر الدین ابو المعالی المظفر<sup>۷</sup> بن محمد العمری، و الشیخ العابد الفقیه صائن الدین الحسین<sup>۸</sup> بن محمد بن سلمان، و الأستاذ المتبحر

۱ - عالم و واعظ حنبلی بسیار مشهور بغداد صاحب کتاب تلیس ابلیس و تاریخ منتظم و اذکیاء و تألیفات عدیده دیگر که شهرت فوق العاده او مارا از هر گونه توضیحی درباره او مستغنی میدارد، در سنه ۵۹۷ در بغداد وفات یافت ( رجوع شود از جمله بابن خلکان ج ۱ ، ۳۰۱ در باب عین : « عبدالرحمن » ) ، ۲ - ضیاء الدین ابو محمد یا ابو احمد عبدالوہاب بن علی بن سکینة بغدادی صوفی شافعی از اساتید ابن الاثیر صاحب تاریخ و متوفی در سنه ۶۰۷ بغداد در سن هشتاد و هشت سالگی ، و سکینة بضبط صاحب طبقات القراء و تاج العروس بضم - بن و فتح کاف است بر وزن جبهینه ( رجوع شود بابن الاثیر ج ۱۲ ص ۱۱۴ ، و تاریخ یاقعی ج ۴ ص ۱۵ ، و نجوم الزاهرة ج ۶ ص ۲۰۱ و ۲۰۲ هر سه در حوادث سنه ۶۰۷ ، و طبقات القراء جزری ج ۱ ص ۴۸۰ ، و تاج العروس در سن کن ) ، ۳ - کتب سبعة یا صحاح سبعة عبارت است از صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابی داود سجستانی و سنن ترمذی و سنن نسائی و سنن ابن ماجه و سنن دارمی معروف بمسند دارمی ( رجوع شود بروضات الجنات در شرح احوال بخاری ص ۶۹۹ ، و کشف الظنون در تحت عنوان هر یک از کتب مذکوره ) ، ۴ - یعنی ابو عبدالله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبدالله بن حنبلد حنبلی ( بضم حاء و فتح میم بضبط سمعانی و ابن خلکان ) اندلسی میورقی از کبار تلامذه ابن حزم ظاهری و از مشاهیر حفاظ حدیث و مؤلف کتاب الجمع بین الصحیحین یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم ، در سنه ۴۸۸ در بغداد وفات یافت ( رجوع شود بانساب سمعانی ورق ۱۷۷ ب ، و منتظم ابن الجوزی ، و ابن الاثیر ، و تاریخ یاقعی ، و نجوم الزاهرة هر چهار در حوادث سنه ۴۸۸ ، و ابن خلکان در حرف میم ج ۲ ، ۶۰-۶۱ ، و طبقات الحفاظ ۴ ، ۱۷۰-۲۰ ) ، ۵ - تصحیح قیاسی ، - هر سه نسخه : باسرها ، ۶ - ضمایر علیه و یدہ و لازمه هم راجع است بابن سکینة نه بحمدی چه وفات حمیدی در سنه ۴۸۸ بوده و وفات صاحب ترجمه در ۶۵۱ پس محال است که وی عصر حمیدی را درک کرده باشد ، ۷ - رجوع شود بنمره ۱۳۵ از تراجم کتاب حاضر ، ۸ - رجوع شود بنمره ۱۲۲ از تراجم کتاب ، -



مولانا نورالدین عبدالقادر الحکیم<sup>۱</sup>، و الأمير اصیل الدین عبداللہ العلوی<sup>۲</sup> و غیرہم<sup>۳</sup> و روى عن الشيخ جلال الدين مسعود<sup>۴</sup> بن المظفر قال رأيت في منامي كأن رسول الله صلى الله عليه وسلم يمشي في سوق باب الخليج فقلت فذاك ابي وامي يا رسول الله اين تريد قال اريد عيادة ابي ذر فتبعته صلى الله عليه وسلم حتى دخلنا دار الشيخ معين الدين فاذا هو مريض فجلس رسول الله صلى الله عليه وسلم (ورق ۳۵) وعاده ودعا له فقام الشيخ ووضع له طبقاً من تمر كان على رفق الحجرة فأكل رسول الله صلى الله عليه وسلم تمرتين او ثلاثاً ووضع النوى على حاشية الطبق فانتبهت فلما صليت الصبح استخبرت عن حال الشيخ فقيل كان مريضاً فمشيت اليه فاذا الشيخ في تلك الدار التي<sup>۵</sup> أريت في المنام بعينها و اذا الطبق موضوع على ذلك الرف فاخبرته عن كيفية المنام فبكى الشيخ ثم وضع الطبق بين يدي فأذا التمر كما رأيت وعلى حاشية الطبق نواتان او ثلاث نويات فأكلت من ذلك ورجعت، و كان يقول عند موته ارى الدنيا واقفة من خلف هذا الباب تهابني ان تدخل علي فاذا مت دخلت على اولادي فقتلتهم فكان كذلك<sup>۶</sup>، توفي في ذي الحجة من سنة احدى و خمسين و ستمائة و دفن في زاوية المتخذة بجانب رباط الشيخ الكبير رحمة الله عليهم اجمعين، و مما وجدت بخطه الشريف قد نقله عن خط احميدي كتبه على ظهر نسخه<sup>۱</sup> التي وقفها بمدينة السلام (ورق ۳۵ ب):

۱ - رجوع شود بنمره ۲۶۲ از تراجم كتاب ، ۲ - رجوع شود بنمره ۲۲۹ از تراجم ،  
۳ - رجوع شود بنمره ۳۵ از تراجم ، ۴ - تصحيح قياسي ، - ب ق ، في ذلك الدار الذي ، م اصل  
اين حكایت را ندارد ، ۵ - از ستاره در سطر ۲ از همین صفحه تا اینجا از م بكلی ساقط است ،  
۶ - یعنی ظاهراً نسخه جمع بين الصحیحین سابق الذكر حمیدی ، - سه معانی در انساب گویند که حمیدی  
کتاب خود را در شهر بغداد وقف نمود ، -

اتَّبَعْتُ نَفْسِي وَ مَا اتَّبَعْتُهَا عِبَادًا  
 عَلَى الدِّينِ لَهُمْ فِي نَسَجِهَا غَرَضٌ  
 وَ مَا أُرِيدُ سِوَى حُسْنِ الشَّاءِ وَ مِنْ  
 وَ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يُمِصُّ عَزِيمَتَهُ<sup>١</sup>  
 يَا رَبِّ أَنْتَ لَنَا قَاعِصِمٌ جَمَاعَتَنَا  
 وَ أَنْفَعُ بِكُتُبِي مَنْ يَبْغِي رِضَاكَ بِهَا  
 وَ مَنْ دَعَا لِي بِالنُّقْرَانِ فَأَقْصِ لَهُ  
 لَكِنْ لِأَوْقَفَ مَا جَمَعْتُ مِنْ كُتُبِي  
 أَوْ رَغْبَةً فِي اقْتِنَاءِ الْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ  
 رَبِّ السَّمَاءِ جَزَاءُ السَّعْيِ وَ الطَّلَبِ  
 فِيهَا وَ يَرْفَعُهُ فِي أَرْقَعِ الرَّتَبِ  
 مِنْ كُلِّ بَائِقَةٍ<sup>٢</sup> فِي الدِّينِ وَ الْحَسَبِ  
 وَ أَرْفَعُهُ بِالْعِلْمِ فِي بَدءِ وَ فِي عَقِبِ  
 بِالْخَيْرِ فِي كُلِّ مَرْجُوٍّ وَ مَرْتَقَبِ<sup>٣</sup>

١٠ - الشيخ روح الدين عبدالرقيب بن عبدالله بن الجنيد<sup>٤</sup>

العالم العابد المفتي الجامع المنظور بنظر عناية الله . روى أن الشيخ معين الدين  
 كان يبشر الأحباب أن الله تعالى وعدني أن يرزقني ولدًا عالمًا فإذا بلغ مبلغ الرجال  
 و يفتي بحيث يستحسنه العلماء نجعله خليفة لنا ثم نرحل من الدنيا فلما ولد الشيخ  
 و راهق و قد حصل<sup>٥</sup> الأدبيات و الفقه و وقعت مسألة تحيير العلماء فيها فأفتى عن تلك  
 (ورق ٣٦) فقال الشيخ معين الدين الآن وقت الرحيل ثم توفي، وابن الشيخ<sup>٦</sup>

١ - كذا في م ، ب ق ، عزيمتها ، - محتمل است باحتمال قوي كه در اصل « عزيمتنا » بوده كه  
 بتعريف نساخ عزيمته يا عزيمتها شده ، ٢ - بائقة سختی و بلا بوائق جمع ( منتهى الأرب ) ،  
 ٣ - ذكرى از صاحب ترجمه عجله در هيچ مأخذ ديگرى نياستم جز در شيراز نامه س ١٢٣ -  
 ١٢٤ ، ١٣٥ ، و جز در مجل فصيح خوانى در حوادث سنه ٦٥١ ، و عين عبارت اين مأخذ اخير  
 از قرار ذيل است : « سنة احدى و خمسين و مئتان . . . وفاة الشيخ الامام العلامة معين الدين ابو  
 ذر الكنتلى [ = الكنتكى ] عاش سبعا و تسعين سنة و افتى الناس بالفتاوى ستين سنة و دفن فى بيته  
 بشيراز بجنب الشيخ الكبير فى يوم الاحد الخامس و العشرين من ذى الحجة ، ٤ - اين شخص يسر  
 شيخ معين الدين ابو ذر كنتكى ، مذکور بلافاصله قبل از اين عنوان است ، در شيراز نامه شرح حائى  
 مستقلا از او مذکور نيست ولى نام او و نام برادرش شرف الدين عبدالمهيمن استطرادا در شرح  
 حال پدرش برده شده است ( ص ١٢٤ ) ، ٥ - م : و حصل ( بدون « قد » ) ،  
 ٦ - ب ق : وان الشيخ ، م : وابنه ، - متن تصحيح قياسى است بقرينه م .

روى و حدث و درس و امّ الناس و خطب و كان اماماً جامعاً لأقسام علوم الدين  
تأسى بطريقته جمع كثير من علماء المسلمين . و روى عن بعض الصالحين قال رأيت  
كأن رسول الله صلى الله عليه و سلم كان في بقعة الشيخ الكبير ابي عبد الله فاقبل  
بوجهه الكريم الى جانب دار مولانا صفى الدين ابي الخير الفالى<sup>١</sup> فقال هلموا  
يا عباد الله<sup>٢</sup> ثم اقبل الى جانب دار الشيخ روح الدين عبدالرقيب فقال هلموا يا  
عباد الله<sup>٣</sup> ثم اقبل الى جانب دار الشيخ نجيب الدين على بن بُرغش<sup>٤</sup> وقال هلموا  
يا عباد الله، فلما انتبهت جاءني خبر وفاة مولانا صفى الدين ابي الخير، ثم بعد أيام  
جاءني خبر وفاة الشيخ روح الدين، ثم بعد أيام جاءني خبر وفاة الشيخ نجيب الدين،  
وكان وفاتهم في شهر واحد شعبان سنة ثمان و سبعمائة وستمائة رحمة الله عليهم .

١١ - مولانا سعيد الدين ابو سعد محمد بن مسعود بن محمد بن

مسعود البلياني<sup>٥</sup> ثم الكازروني و يكنى ابا محمد بن

سلطان الفقهاء و المحدثين و امام الأئمة المهتدين و ناشر احاديث (ورق ٣٦ ب)

سيد المرسلين و رحلة طلاب الآفاق و قدوة اهل الحديث على الأطلاق لم ار احداً

بحسن سمته و حسن خلقه و كمال عقله و وفور اشفاقه و رحمته على خلقه كان واحداً

مشاراً اليه في الفقه و الحديث و غيرهما يسلك طريق السلف و يجانب التكلف

---

١ - رجوع شود بنمرة ٢٩٨ از تراجم كتاب ، ٢ - از ستاره تا اينجا از ب ساقط است ،  
٣ - رجوع شود بنمرة ٢٣٨ از تراجم ، ٤ - بليان بياء موخده و لام و ياء مثناة تعنائيه و الفونون  
از قرأى كازرون و بمسافت يك فرسخ و نيم در جنوب شرقى آن واقع است ( فارسنامه ناصرى  
٢ = ٢٥٥ ) ، ٥ - م عنوان را چنين دارد : مولانا سعيد الدين ابو سعد محمد بن مسعود بن محمد  
البليانى الكازرونى (نقط) ،

والصنف هشاشا بشاشا و ساما بساما تأدب او لاشیخ الشیوخ امین الدین الکا زرونی<sup>۱</sup>  
وکان من عصمته<sup>۲</sup> ینتهی نسبهما الی الشیخ ابی علی الدقاق<sup>۳</sup>، ثم دخل شیراز مسافر

۱- یعنی شیخ امین الدین محمد کا زرونی بلیانی ابن شیخ زین الدین علی بن مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اسمعیل بن ابوعلی دقاق، از مشاهیر مشایخ طریقت در خطه فارس در قرن هشتم، ترجمه احوال وی در شیراز نامه مفصلاً مذکور است و مؤلف کتاب مزبور از سریدان وی بوده و تلقین ذکر از وی فرا گرفته و کتابی در مناقب و لطایف کلمات وی جمع کرده بوده است، شیخ امین الدین ساکن کا زرون بوده و باملوک اینجوی فارس یعنی شاه شیخ ابواسحق و پدر و برادران او معاصر بوده و ملوک مزبور در حق وی نهایت احترام و بتجلیل سر می میداشته اند چنانکه از مکتوب مفصلی که مسعود شاه برادر شیخ ابواسحق باو نوشته و سواد آن در دو سفینه خطی قدیمی یکی متعلق بکتابخانه مجلس و دیگری متعلق باقای حاج سید نصرالله تقوی محفوظ است و از روی این دو سفینه عین آن مکتوب در «تاریخ قرن هشتم» آقای دکتر غنی ص ۱۰-۱۳ بچاپ رسیده است واضح میشود، و همین شیخ امین الدین است که حافظ در قطعه معروف خود که چنین شروع میشود: بعهد سلطنت شاه شیخ ابواسحق \* به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد \* در اشارت بدو گوید، ذکر بقیه ابدال شیخ امین الدین \* که بمن همت او کارهای بسته گشاد، خواجوی کرمانی را نیز در مثنوی گل و نوروز در حق وی مدایح فراست از جمله گوید: امین مات و دین شیخ اعظم \* ما برج حقیقت کھف عالم \* معین الخلق سر الله فی الارض \* که تعظیمش بود بر اهل دین فرض \* ز برج ابوعلی دقاق ماهی \* و ز اقلیم ابواسحق شاهی \* الخ، و مراد خواجو از «اقلیم ابواسحق» شهر کا زرون است بمناسبت اینکه مدفن شیخ ابواسحق کا زرونی عارف مشهور قرن چهارم در آن نقطه است، شیخ امین الدین در یازدهم ذی القعدة سنه هفتمصد و چهل و پنج در کا زرون وفات یافت و همانجا در خانقاه موسوم بدو مدفون شد، (رجوع شود بشیرازنامه ۱۴۶-۱۴۷، و مجمل فصیح خوانی در حوادث سنه ۷۴۵، و ریاض العارفین ۳۳، و فارسنامه ناصری ۱۲، ۲۲۵).

۲- عصبة بفتحین بمعنی خویشان نرینه از جانب پدر است (منتهی الأرب)، ۳- یعنی ابوعلی حسن بن علی بن محمد بن اسحق بن عبدالرحیم بن احمد نیشابوری معروف بابو علی دقاق از مشایخ عرفای قرن چهارم هجری، ویرا یک پسر بوده اسمعیل و یک دختر قاطمه بانو، اسمعیل جدّ اعلای مشایخ بلیانی کا زرون است یعنی شیخ امین الدین سابق الذکر و شیخ سعید الدین صاحب ترجمه و خاندان ایشان که سلسله نسب ایشان بشهادت شیرازنامه و مؤلف کتاب حاضر و نفعات بتوسط این اسمعیل بشیخ ابوعلی دقاق میرسد و تراجم احوال اغلب ایشان در شیرازنامه و متفرقه در نفعات و سفینه الأولیاء و ریاض العارفین و فارسنامه ناصری مسطور است، و اما دختر شیخ ابوعلی دقاق قاضیه بانو وی زوجه قشیری معروف صاحب رساله و مادر پسران ششگانه او ابو سعید عبدالله و ابوالفتح عبیدالله و ابونصر عبد الرحیم و ابو المظفر عبد المتعم و ابو منصور عبد الرحمن و ابوسعد عبد الواحد بوده است (سبکی ۳: ۲۴۷)، شیخ ابوعلی دقاق در ذی القعدة یا ذی الحجه سال چهار صد و پنج در نیشابور وفات یافت و در همانجا مدفون شد (رجوع شود بتاریخ بغداد ۱۲: ۲۴۸ استطراداً، و کشف المحجوب ۲۰۴، و تبیین کذب المفتری ۲۲۶-۲۲۷ و ۲۷۶، و اسرار التوحید در نهرست اعلام آن، و تذکرة الأولیاء ۲: ۱۸۷-۲۰۱، و یاقعی در حوادث سنه ۲۰۶، و نفعات ۳۲۸-۳۳۱، و سفینه الأولیاء ۱۵۹).

الی الحجاز احرم من الكوفة حاسراً حافياً فحج بيت الله ماشياً تعظيماً لحرمتها و  
 ولی الأمور العظيمة فتفصی عن عهدها و سافر<sup>۱</sup> بلداناً كثيرة و حصل الأسانید  
 العالیة و استجاز من مشایخ الأمصار فراسلوه و اجازوه من كَلِّ الدیار \* منهم  
 الشیخان الأمان ركن الدین منصور راست گو<sup>۲</sup> و ظهیر الدین اسمعیل<sup>۳</sup> ابنا الشیخ  
 صدر الدین ابی المعالی مظفر<sup>۴</sup> حدث منهما فی مصنفاته<sup>۵</sup>، ثم اقام و حدث و اسمع  
 (ورق ۳۷) و كتب و روى و افاد و صنف فی الدین كتباً معتبرة منها كتاب مطالع  
 الانوار فی شرح مشارق الانوار، و كتاب شفاء الصدور، و كتاب المحمدين، و  
 كتاب المسلسلات، و كتاب مولود النبی صلی الله علیه وسلم، و كتاب روضة  
 الرائض فی علم الفرائض، و كتاب جامع المناسك، و شرع فی شرح ینایع  
 الاحكام فلم یقدر له الاختتام ولم یتیسر له الأتمام اذ اتاه الحمام، [وكان] یدرس  
 فی رباط الشیخ الكبیر مدة سنین بیان شاف و كلام واف، لم ینهر فی وجه سائل  
 ولم یضن بأعطاء كتاب علی طالب، و كان دیدنه البر و التقوی و شدشنته التمسك  
 بالعروة الوثقی معظماً لسنن رسول الله صلی الله علیه و سلم محرّضاً علی اكرام  
 اهل الفضل یحث سائر المحصلة الطلاب علی مراعاة الآداب و ملازمة الورع  
 و قلة الطمع و حفظ اللسان عما یؤدی الی عیب انسان یجتمع لیدیه عند اسماع  
 المولود عدة آلاف من الصالحین و كان حصار درسه فی كل یوم اكثر من سبعین  
 (ورق ۳۷ ب)، و مهما اسمع البخاری عن سنده الشریفة یحضر المئون ممن یكتبون

۱ - رجوع شود بص، ۵ حاشیه ۷، ۲ - رجوع شود بنمرة ۱۳۷ از تراجم كتاب حاضر،  
 ۳ - رجوع شود بنمرة ۱۳۸ از تراجم، - این دو نفر باهم برادرند و هر دو پسران شیخ صدر الدین  
 ابو المعالی مظفر آتی الذکر میباشند، ۴ - تصحیح قیاسی، دراصل یعنی ب، ابنا  
 (بصیغه جمع)، ۵ - رجوع شود بنمرة ۱۳۵ از تراجم، ۶ - از ستاره در دو سطر قبل تا اینجا  
 فقط در ب موجود است، -

سوى من يستمعون او يسمعون . توفى في جمادى الآخرة سنة ثمان وخمسين  
وسبعمائة ودفن في صحن رباطه الذى بناه بباب الشيخ الكبير رحمة الله عليهم<sup>١</sup> ،  
ومما انشدناه لنفسه :

إلى الله أشكوتم أشكو شيكائيتي إلى الله من فقدان علم الرواية  
وآبكي على الآسلاف والدين والتقى والطم وجهي من غلوس الغواية

### ١٢ - الشيخ ابو شجاع الحسين بن منصور

كان من كبار المشايخ في عهد الشيخ الكبير قد سبق الأقران كلهم في  
الزهد والمعارف توفى سنة احدى وخمسين وثلثمائة ودفن في مزاره المعروف  
عند مسجد الجنابة حذاء مقبرة الشيخ الكبير رحمة الله عليهم<sup>٢</sup>

### ١٣ - الشيخ منصور بن ابى على<sup>٤</sup>

كان من الفقراء الصبر العاملين في الله تاركاً للدنيا ولذاتها حاذراً عن  
غوائلها وآفاتها يجالس الشيخ الكبير واضرابه و ابا شجاع<sup>٥</sup> واصحابه وكانوا  
يستأنسون بحضوره الشريف ، توفى سنة اربع وخمسين وثلثمائة ودفن (ورق ٢٨)  
خلف الشيخ ابى شجاع<sup>٥</sup> وقبره متصل بقبره رحمة الله عليهم<sup>٦</sup> .

---

١ - رجوع شود نیز برای شرح احوال مختصری از او بحیب السیر جزو دوم از جلد سوم ص ٢٥  
در سلطنت امیر مبارز الدین محمد بن مظفر ، ٢ - چنین است در ق م ، ب ، علوم ،  
٣ - رجوع شود نیز بشیراز نامه ص ١٠٤ - ١٠٥ ، ٤ - چنین است در ق م و بشیراز نامه ، ص ١٠٥ ،  
ولی در ب ، هلی (بجای ابی علی) ، ٥ - یعنی صاحب ترجمه مذکور بلافاصله قبل ،  
٦ - رجوع شود نیز بشیراز نامه ص ١٠٥ -

## ۱۴ - الشيخ صدر الدين محمد بن ابي بكر الكار تاني<sup>۱</sup>

كان عالماً بارعاً واعظاً فصيحاً مليح الكلام تأتيه الأسجاع بلا تكلف وكان مستحضراً لكتب جدار الله العلامة لاسيما تفسير الكشاف. وعظ الناس في المسجد الجامع العتيق سنين فانتفع به طوائف المسامين وكان حافظاً جيداً يقرأ القرآن من أوله الى آخره بسهولة ويقدر ان يبدأ آية من آخر سورة فيقرأها أولاً ثم يقرأها قبلها كذلك حتى يأتي على أولها، توفي سنة اثنتين وسبعمائة ودفن في بقعة الشيخ ابي شجاع<sup>۲</sup> رحمة الله عليهم.

## ۱۵ - مولانا نجم الدين الخباز

كان عالماً بارعاً متورعاً قد اختار تلك الصناعة لياكل من كسب يده فصارت<sup>۳</sup> حانوته مجمعا لطلاب العلم يتدارسون عنده من السحر الى العشاء الآخرة<sup>۴</sup> وكان فائتقاً في النحو والصرف، قيل كان اكثر الأديبات محفوظة له يدرسها على ظهر قلبه<sup>۵</sup> من غير مراجعة الى شرح، توفي في سنة . . . . . وسبعمائة<sup>۶</sup> ودفن في فضاء داره (ورق ۳۸ ب) بجوار مقبرة الشيخ الكبير رحمة الله عليهم،

---

۱ - چنين است در هر سه نسخه بكاف و الف و راء مهمله و تاء مثناة فوقانية و الف و نون و ياء نسبت ، ولي در ب حرف ما قبل اخير نقطه ندارد ، - با فحص بليغ معلوم ما نشد اين كلمه نسبت بچيست ، ۲ - رجوع شود بنمرة ۱۲ از تراجم كتاب ، ۳ - م ، فصار ، - كلمه حانوت هم مذكور استعمال ميشود وهم مؤنث (لسان العرب) ، ۴ - تانيت صفت باعتبار ارادة «صلوة العشاء الآخرة» است ، ۵ - چنين است در هر سه نسخه ، و صواب ظاهرا « عن ظهر قلبه » است ، ۶ - چنين است در م يعنى بجاى اعداد آحاد و عشرات ، در ب ق حاي تمام اعداد حتى مئات نيز بياض است ،

## ۱۶ - مولانا افتخار الدین محمد بن نصر اللہ بن محمد الدامغانی

العالم العامل الكبير الفاضل الكامل التحرير الجامع لأقسام العلوم العارف بدقائق  
المعقول والمعلوم قدفاق جها بذة العلماء بالتحرير والتقرير وسبق اساتذة الفضلاء  
بالبيان والتفسير صرف عمره بالعلم والتذكير والعبادة ونفع العباد بالدرس والتصنيف  
والإفادة واعان سائر طلبة الأسلام في الواقعات والأحكام ببحثه المبسوط الوافي و  
علمه المحيط الشافي وخلق المهدب الشامل وعقله المدرب الكامل وفق عن اكمال  
ازاهير البلاغة بأیدی البيان وطبق المفصل<sup>۲</sup> في الكشف عن اسرار معاني القرآن وقلد  
القضاء فاقبل<sup>۳</sup> في فتاواه القاضي خان<sup>۴</sup> يجر ذيل الافتخار على علماء الزمان وما كان  
ذلك الا من عناية الله وهدايتة وكفايتة ووقايتة شرع النبي المختار ورعايتة وثبت على  
العلة الحنفية<sup>۵</sup> البيضاء وحمى حمى الشريعة الحنفية<sup>۶</sup> الغراء وذلك فضل الله يؤتیه  
من يشاء، ومن تصانيفه العالية الكاشف في التفسير (ورق ۳۹) سبع مجلدات<sup>۷</sup>، والمكشوف

۱ - كلمات « بن محمد » فقط در ق موجود است ، - در حاشیه همین نسخه در مقابل این عنوان  
بخطی الحاقی نوشته شده ، « ذکر نه فی مناقب القضاة » ، - شرح احوال این شخص را در هیچ  
مآخذ دیگری نیافتم . ۲ - طبق بنشدید بآء از باب تفعیل والمفصل بفتح میم و کسر صاد واحد مفاصل  
اعضاء است ، يقال طبق السیف اذا اصاب التفصیل فابان العضو و منه فواهم الرجل اذا اصاب العجته  
انه يطبق المفصل ، ابو زيد يقال للبلبع من الرجال قد طبق المفصل (اسان) ، ۳ - چنین است در ب ،  
ق م ، فما قبل ، ۴ - قاضی خان لقب فخر الدین حسن بن منصور اوزجندی فرغانی است از مشاهیر  
فقهاء حنفیه و متوفی در سنه ۵۹۲ ، و « فتاوی قاضی خان » مجموعه ایست از فتاوی فقیه - پور که  
مابین حنفیان بسیار مشهور و مقبول و متداول و یکی از کتب اساسی ایشان است و مکرر بطبع رسیده  
است ( رجوع شود بجواهر المصیبه ۱ : ۲۰۵ ، وفوائد البهتة ۶۴-۶۵ ، و اشف الضنون در عنوان  
« فتاوی قاضی خان » ، و معجم المطبوعات العربیة ص ۱۴۸۷ ) ، ۵ - ب : الحنفیة ،  
۶ - از ستاره تا اینجا در ب ق موجود نیست ،  
۷ - در حاشیه ق بخطی ظاهرا الحاقی این جمله را بعد از اسم این کتاب افزوده : « و کان قد وصی ان  
یحصل مع جنازته استشفاعاً ففعلوه » ،



فی التفسیر ایضاً مجلدان، و شرح المفتاح<sup>۱</sup>، و شرح الفوائد الغیائیة، و شرح المواقف،  
و شرح الطوالع، و شرح المطالع، و شرح آداب البحث، و شرح المعتقد الصغیر للشیخ  
الکبیر<sup>۲</sup>، و شرح المنهاج، و شرح العیون لمولانا عضد الدین عبدالرحمن<sup>۳</sup> و کان  
من اعیان مجلسه، و شرح الاشارات المسمی بتقیح العبارات فی توضیح الاشارات،  
و المدارک فی المنطق، و شرحاه، و شرح الجواهر<sup>۴</sup>، و غیرها. وله تصانیف کثیرة  
و تألیفات غزیرة ینید عددہا علی مائة کتاب فی کُلِّ باب، وله رسائل محبّرة و  
رشائق مبتكرة بنظم ینرّی علی الدرّ و نثر یفوق علی التبر جدير بأن یکتب  
بالتور علی احداق الحور، منها ما قال<sup>۵</sup> :

۱ - م اینجا این کلمات را علاوه دارد : « و شرح الثبیان فی علمی المعانی والبیان »، ولی در بق  
و ترجمه کتاب حاضر بتوسط پسر مؤلف عیسی بن جنید ازین علاوه اثری نیست، ۲ - یعنی شیخ ابو عبد الله  
محمد بن خفیف که این کتاب از تألیف اوست (رجوع شود بس ۴۳ سطر ۲) -  
۳ - یعنی قاضی عضد الدین عبد الرحمن بن احمد بن عبدالقنار ایجی شبانکاره عالم مشهور قرن  
هشتم و صاحب کتاب مواقف در علم کلام و شرح مختصر ابن العاجب در علم اصول فقه و تألیفات عدیده  
دیگر، وی معاصر بود با ابو سعید آخرین پادشاه مغول ایران و شاه شیخ ابو اسحق اینجو و امیر  
میاز الدین مؤسس آل مظفر، و هموست که حافظ در قطعه معروف خود در ذکر پنج نفر از  
مشاهیر عهد شیخ ابو اسحق در اشاره بدو گوید : دگر شهنشہ دانش عضد که در تصنیف بنای کار  
مواقف بنام شاه نهاد، وفات وی در سنه هفتصد و پنجاه و شش بوده است در شبانکاره، « و ایجی »  
منسوب است بایج (ایک) پای نخت قدیم شبانکاره که وی در آنجا متولد شده بوده (رجوع شود  
بمفرنامه ابن بطوطه ج ۲ ص ۴۴ که از او به عضد الدین السوئیکاری [شبانکاره] تعبیر کرده، و بتاریخ  
گزیده ۸۰۸، و سبکی ۶ : ۱۰۸، و تاریخ آل مظفر از محمود گیتی که در آخر تاریخ گزیده چاپ  
شده ص ۶۵۴-۶۵۶، ۶۶۳، و در الکامنه ۲ : ۳۲۲-۳۲۳، و روضه الصفا ۴ : ۱۴۱ و ۱۴۲ و طبقات  
النجا سیوطی ۲۹۶، و حبیب السیر جزو ۱ ج ۳ ص ۱۲۵-۱۲۶ و ۱۲۷-۱۲۸ و جزو ۲ ج ۳ ص ۲۱،  
و مفتاح السعادة ۱ : ۱۶۹، و روضات الجنات ۴۳۱) - و مراد از «عیون» قاضی عضد که در متن بدان  
اشاره میکند بدون شك «عیون الجواهر» اوست که در روضات الجنات ص ۴۳۱ در جزو مؤلفات  
او شمرده است، ۴ - چنین است در ق ب، - مراد بدون شك کتاب جواهر الکلام است از تألیفات  
قاضی عضد الدین مذکور و آن مختصر کتاب مواقف اوست که خود او آنرا اختصار نموده و بنام  
غیاث الدین محمد وزیر بسر رشید الدین فضل الله موضح ساخته است (رجوع شود بکشف الظنون در  
دو عنوان «مواقف» و «جواهر الکلام») - م بجای کلمات «و شرح الجواهر» دارد، «و شرح  
نظم الجواهر لمولانا عضد الدین» (کذا - ؟)، ۵ - م بجای «منها ما قال» دارد : و ما انشدنی،